

روش تحقیق شبکه‌ای

روش معیار در تولید علم

شیخ عبدالحمید واسطی*

چکیده

با توجه به مبنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی «رنالیسم شبکه‌ای» که پدیده‌ها را دارای وجود مستقلی از فاعل شناسا و قابل کشف و دارای ابعاد، سطوح، لایه‌ها و زوایای مختلف- هم در اصل وجودشان و هم در ظهور و بروزشان- می‌داند، روش موجه برای کشف حداکثری از واقعیت‌ها چیست؟ فرضیه مؤلف در پاسخ به این مسئله چنین است: «روش تحقیق شبکه‌ای که مبتنی بر گستره شبکه هستی و معادلات حرکت در این شبکه است، روش موجه برای کشف حداکثری از واقعیت‌هاست». مقصود از «شبکه هستی» در این فضا، نقشه روابط کل موجودات با یکدیگر است و مقصود از «معادلات حرکت در شبکه هستی» برآیندگیری از کم و کیف روابط میان پدیده‌ها برای ایجاد یک تغییر است. در این روش از سه ابزار هستی‌شناختی، به‌طورخاص استفاده می‌شود: «علل اربع»، «مقولات عشر» و «مقومات سته حرکت». این سه ابزار راهبردی، مسئولیت تجزیه پدیده‌ها به اجزا و روابطشان و سپس ترکیب آنها برای دستیابی به اثر جدید را به عهده دارند. این ابزارهای فلسفی با قرائت حکمت متعالیه، در تمام پدیده‌های فردی و جمعی، ذهنی، روحی و رفتاری، ملکی و ملکوتی، حقیقی و اعتباری- بر اساس منشأ اعتبار یا انتزاعشان- کارایی دارند و می‌توانند وحدت را به کثرت تبدیل کرده، سپس کثرات را به وحدت برسانند.

واژگان کلیدی: روش تحقیق، شبکه هستی، رنالیسم شبکه‌ای، ابزارهای تحلیل فلسفی.

*استادیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. hvaseti@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۵ تاریخ تأیید: ۹۸/۵/۱۴

مقدمه

بروز خطا در شناخت نشان داده است که نمی‌توان به اولین مواجهه با پدیده‌ها و ادراکی که در پی آن ایجاد می‌شود، اطمینان کرد. موضوعات و مسائل دارای ابعاد، لایه‌ها، زوایا، مراتب، سطوح و روابط مختلفی هستند که ذهن انسان نمی‌تواند با یک توجه، به همه آنها دست یابد و حتی پدیده‌ها ممکن است شرور باشند- یعنی بتوانند غیر از آنچه هستند خود را نشان دهند.

محدودیت دید و ورود توهمات و تخیلات در فضای فکر و اندیشه، علت نیاز به «تحقیق» است. انسان در بسیاری مواقع نمی‌تواند واقعیت را آن‌چنان‌که هست، تشخیص دهد و به علت نقص در تشخیص، عکس‌العمل‌های نامناسب و مشکل‌زا بروز می‌دهد. «تحقیق» به دنبال تفکیک واقعیت‌ها از توهمات و خیالات است. زندگی ظاهری و باطنی انسان در صورتی بقا و رشد دارد که بر اساس واقعیت‌ها استوار گردد و هماهنگ با قوانین و معادلات خلقت باشد. زندگی خیالی دوامی ندارد و قدرتی برای حرکت‌دادن فرد در زندگی ندارد. «تحقیق» انسان را قادر می‌سازد حرکت به سوی اهداف خود را کنترل کرده، با پیش‌بینی و هوشیاری گام بردارد.

«روش تحقیق» فعالیت‌های قدم به قدم فکری و عملی است که برای کشف واقعیت‌ها و منطبق کردن اندیشه با واقعیت‌ها با هدف حل مسئله و پاسخ به سؤال انجام می‌شود (واسطی، ۱۳۹۲، ص ۳۴).

به دلیل تنوع موضوعات و ابعاد آنها روش‌های متفاوتی برای نفوذ به موضوعات و کشف حقیقت به وجود آمده و از اعتبار یا عدم اعتبار آنها بحث و گفت‌وگو صورت گرفته است. مجموعه این مباحث، علم «روش‌شناسی» را شکل داده‌اند.

«روش‌شناسی» یکی از شاخه‌های «فلسفه علم» است که به بررسی چیستی، چرایی و چگونگی روش‌ها می‌پردازد. «روش» در علوم توصیف منابع، مراحل، ابزارها و ضوابط یک تلاش فکری برای تولید «معرفت» است؛ یعنی باور صادق موجه.

پشت صحنه «روش» در علوم، قانون‌مندی هستی و ضابطه‌دار بودن وجود و عدم

پدیده‌ها و حرکت و تغییر در پدیده‌هاست. فقط در این صورت می‌توان با بررسی چندین تجربه حضوری یا حصولی، حکم به «تعمیم» داد. مسئله این مقاله چنین است «روش تحقیقی که توانایی بیشترین کشف از واقعیت را دارد چگونه است؟» فرضیه مؤلف برای پاسخ به این مسئله به صورت زیر ارائه شده است:

بر اساس «پارادایم شبکه‌ای» - که رقیب پارادایم‌های سه‌گانه رایج «اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی» است - روش تحقیق موجه و کارآمد، روشی است که به بررسی مختصات هر پدیده در مقیاس «شبکه هستی» می‌پردازد و با ابزارهای تحلیلی وجودشناختی به تجزیه پدیده‌ها اقدام می‌کند و با ابزار ترکیبی مدل‌سازانه به کشف و ایجاد اثر جدید در پدیده می‌رسد.

الف) بدنه بحث

پیش‌نیازهای تبیین فرضیه اصلی و فرضیه رقیب

مکتب‌های روش‌شناسی تابعی از پارادایم‌های مختلفی - مانند پارادایم اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی - هستند. شناخت «پارادایم» و چگونگی اخذ روش از آنها از پیش‌نیازهای بحث است:

چیستی «پارادایم»، اقسام و کارکرد آنها

«پارادایم» (Paradigm) در لغت به معنای نمونه و الگوست و در اصطلاحی که در فلسفه علم به کار می‌رود، عبارت است از: «چارچوب فکری کلان حاکم بر یک علم یا یک نظریه؛ چارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و اصلاح نظریه‌های علمی به کار می‌روند» (کوهن، ۱۳۸۹). پارادایم الگوی کلان معرفتی است که یک نظام فکری و روش را برای تولید نظریه‌ها در یک علم ارائه کرده است (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

پارادایم به منزله نقشه است و چگونگی راه برای کشف حقیقت را نشان می‌دهد؛ پارادایم تجلی لایه‌ای از حقیقت هستی است و محدوده‌ای از عالم هستی و قواعد آن را بر روی ما می‌گشاید و پیش‌فرض‌ها و باورها و

برداشت‌های ما نسبت به موضوعات را تعیین می‌کند (غفاریان، ۱۳۸۰، ص ۶۵). پارادایم‌ها و تغییرات آنها، خود تحت کنترل قواعدی هستند که این قواعد را می‌توان «ابریارادایم» نامید. این قواعد بر اساس منطق «هستی» و ازلی است. قواعد هستی تا وقتی در چهارچوب پارادایمی ظهور نکنند، منشأ اثر نخواهند بود- قواعد خفته. پارادایم‌ها به علت محدودیت‌هایشان پس از مدتی ناکارآمدی از خود بروز می‌دهند و نمی‌توانند پاسخگوی شرایط جدید باشند؛ لذا سبب توجه اذهان به پارادایم‌های جدید می‌شوند. در هر عصر جدیدی برندگان اصلی کسانی هستند که در مسلط ساختن پارادایم جدید نقش اساسی داشته باشند (همان، ص ۷۲).

بر اساس نقش زیرساختی «هستی‌شناسی» و تأثیر آن در انسان‌شناسی و همچنین تأثیر آن دو بر معرفت‌شناسی، تأثیر هر سه بر روش‌شناسی و تأثیر هر چهار بر علم‌شناسی، جامعه‌شناسی، ارزش‌شناسی و تاریخ‌شناسی، چهارچوب پارادایمی، ترکیبی از ده مبنای فکری خواهد بود: مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، علم‌شناختی، جامعه و عرف‌شناختی، تاریخ‌شناختی، ارزش‌شناختی، آینده‌شناختی (واسطی، ۱۳۹۴).

تعبیر دیگری که از عناصر پارادایمی در فلسفه علم به کار می‌رود، به صورت عناصر نه‌گانه زیر است: تبیین ماهیت انسان، ماهیت جامعه، نقش شعور عامه، جایگاه ارزش‌ها و تمایلات، دلیل انجام تحقیق، چیستی نظریه، ملاک اعتبار شواهد، ملاک صحت تبیین (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۷۳).

پارادایم‌های کلان رایج در علوم انسانی، پارادایم تجربه‌گرا- اثبات‌گرایی-، پارادایم ذهن‌گرا- تفسیری و تفهومی- و پارادایم ساختارگرا- انتقادی- هستند. هر کدام برای هر یک از عناصر فوق، تعریف و تبیینی دارند که در جدول زیر قابل ارائه است (همان، ص ۷۳-۱۱۷):

ردیف	عناصر پارادایم	اثبات‌گرایی	تفسیرگرایی	انتقادی
۱	ماهیت واقعیت	دنیای مادی، غیروابسته به ذهنیت افراد است و روابط علی معلولی ثابت دارد و زندگی انسان را مدیریت می‌کند.	جهانی فارغ از برایند اذهان بشری نداریم و مدام توسط اذهان خلق می‌شود و ذهن هر کسی جهان اوست.	واقعیت، قواعد تولید و تغییر ساختارهای اجتماعی است که باید کشف شوند و انسان‌ها نیز در تولید و تغییر آن نقش اصلی را دارند.
۲	ماهیت انسان	موجودی لذت‌جو و عقلانی که مانند اشیاء تحت کنترل نیروهای طبیعی است.	موجودی که جهان خود را مدام خلق می‌- کند و تحت تأثیر جبر محیطی قرار ندارد.	موجود اجتماعی که قدرت تغییر قوانین محیطی را دارد و جامعه- سازی می‌کند.
۳	ماهیت جامعه	نظم یا الگوهای ثابت از پیش موجود که قابل کشف‌اند	تعریف‌های سیال موقعیت که محصول تعامل انسان‌ها هستند.	محصول تضاد بسط یافته و هدایت شده توسط ساختارهای بنیادین پنهان

۴	نقش شعور عامیانه	کاملاً متمایز از علم و بدون اعتبار مگر بعد از آزمون تجربی	نظریه‌های قدرتمند روزمره که مردم عادی آنها را به کار می‌برند و زندگی خود را می‌سازند.	باورهای نادرستی که قدرت و شرایط عینی را پنهان می‌سازند.
۵	جایگاه ارزش‌ها و تمایلات	علم، فارغ از ارزش است و ارزش‌ها جز در انتخاب موضوع، جایگاهی ندارند.	ارزش‌ها جزئی اساسی از حیات اجتماعی‌اند ارزش‌های هیچ گروهی غلط نیستند و فقط متفاوت‌اند	هر علمی باید از موضعی ارزشی آغاز شود؛ برخی مواضع درست و برخی نادرست.
۶	دلیل انجام تحقیق	کشف قوانین طبیعی و در نتیجه امکان پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها	فهم و توصیف کنش اجتماعی معنادار	محو تخیلات ذهنی و قادر ساختن مردم به ایجاد تغییرات رادیکال در جامعه با کنش‌های اجتماعی
۷	چیستی نظریه	نظامی منطقی و قیاسی متشکل از تعریف‌ها، آگزیوم‌ها و	توصیف اینکه نظام معنایی گروه چگونه ایجاد شده و	نقدی که شرایط درست را آشکار ساخته، راه رسیدن به جهان

		قوانین به هم پیوسته	تداوم می‌یابد	بهبتر را به مردم نشان می‌دهد.
۸	ملاک اعتبار شواهد	بر پایه مشاهدات دقیق و تکرارپذیر برای دیگران استوار است	در متن تعاملات مستقیم با انسان-ها و شرایط قرار دارد.	توسط نظریه‌ها مشخص می‌شود که از احساسات اولیه، به عمق تغییرات نفوذ می‌کند.
۹	ملاک صحت تبیین	ارتباط منطقی با قوانین دارد و بر پایه واقعیات استوار است.	در نظر افراد مورد مطالعه، صحیح است یا حرف دل آنها را می‌زند.	ابزار مورد نیاز برای تغییر جهان در اختیار مردم قرار می‌دهد.

ب) روش‌های تحقیق مبتنی بر پارادایم‌های رایج

بر اساس جدول فوق، نتیجه روش‌شناختی در هر کدام از سه پارادایم رایج به صورت زیر است:

۱. روش معیار در پارادایم اثبات‌گرا: به‌کارگیری آزمون صحت و خطای حسی در یک مدل فرضیه‌ای-قیاسی* کمیت‌محور است و ابزارهای دست‌یابی به اطلاعات معتبر در آن عبارت‌اند از: آزمایش، مشاهده و مصاحبه‌های مبتنی بر آمار.**

فرایند این روش تحقیق را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:
مواجهه با موضوع یا مسئله ← جست‌وجوی شواهد محسوس برای دست‌یابی به علل احتمالی پیدایش آن ← شکل‌دادن یک فرضیه که تأثیر معنادار یک متغیر با متغیر

* منظور دست‌یابی به تبیین‌های علت و معلولی است.

** یعنی سنجش فراوانی یک متغیر در بین متغیرهای دخیل در موضوع پژوهش.

دیگری را نشان دهد ← استقرای میدانی برای رسیدن به فراوانی شواهد تأییدکننده یا شواهد ابطال‌کننده فرضیه ← ارائه نتیجه در یک فرمول آماری ریاضی در قالب یک نظریه ← تلاش برای تکرارپذیری و تعمیم نظریه بر پدیده‌های مشابه.

۲. روش معیار در پارادایم تفسیری: مشاهده مشارکتی با تجربیات ذهنی افراد نسبت به پدیده‌هاست و در یک مدل معنماحور کیفی* قابل انجام و اعتبارسنجی است. ابزار دستیابی به اطلاعات معتبر در آن عبارت است از: مصاحبه باز و مشاهده مشارکتی و کنش متقابل** که با قواعد پدیدارشناختی*** و هرمنوتیکی انجام می‌شوند. فرایند این روش تحقیق را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:

مواجهه با موضوع یا مسئله ← جست‌وجوی انسان‌هایی که با این موضوع یا مسئله در صحنه زندگی مواجه بودند ← همراه شدن با آنها در صحنه عمل در مواجهه با آن موضوع یا مسئله ← مصاحبه عمیق با کُنشگر مربوطه و ثبت درک‌های او از موضوع یا مسئله ← ارائه نتیجه در قالب یک گزارش تفصیلی با تأکید بر جزئیات و بدون تلاش برای تعمیم و تکرارپذیری و با واگذاری نتیجه‌گیری به مصرف‌کننده تحقیق.

* تحقیقات کیفی به مجموعه فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که با هدف توسعه درک و فهم زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و کشف چگونگی ساخت معنا از سوی انسان‌ها انجام می‌شود و به زمینه‌ای که فعالیت‌های انسان در آن انجام می‌شود، وابسته هستند (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹). تحقیقات کیفی توصیفی، زمینه‌گرا و انگیزه‌خوان هستند و طیفی از نتایج را ارائه می‌کنند.
** منظور از «کنش متقابل» این است که مطالعه کننده با ارسال محرک در یک محیط شبیه‌سازی شده (نمادین) عکس‌العمل مطالعه‌شونده را مشاهده و انگیزه او را تفسیر می‌کند و برای اقدامات خود تصمیم می‌گیرد.

*** پدیدارشناسی عبارت است از کشف تأثیرات یک پدیده در درک فاعل شناسا. پدیدارشناسی معتقد است تفکر انسانی صرفاً آینه‌ای برای انعکاس پدیده‌ها نیست، بلکه به طور فعال در معنایی که از پدیده‌ها احساس می‌کند، دخیل است و معناسازی می‌کند. اگر این معناسازی بدون توجه به هرگونه تأثیر ساختاری طبیعی باشد، تحقیقات تفسیری و هرمنوتیکی شکل می‌گیرند و اگر با توجه به تأثیرات ساختارهای بنیادین طبیعی باشد که باید برای کشف حقیقت یک پدیده، به موقعیت‌های اولیه و شرایط طبیعی اجتماعی از ارتباط انسان با آن پدیده مراجعه کرد، تحقیقات انتقادی شکل می‌گیرد.

۳. روش معیار در پارادایم انتقادی: مشاهده مشارکتی با کنشگران است؛ اما با تلاش برای کشف ساختارهای بنیادین نهفته‌ای که کنش‌ها را هدایت می‌کند. این روش در یک مدل ساخت‌محور کیفی قابل انجام و اعتبارسنجی است و ابزار دستیابی به اطلاعات معتبر در آن عبارت است از: داده‌کاوی بنیادین،* تحقیق اقدامی و مطالعات تاریخی- تطبیقی. فرایند این روش تحقیق را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:

مواجهه با موضوع یا مسئله ← جست‌وجوی مؤلفه‌ها و انسان‌هایی که با این موضوع یا مسئله در صحنه زندگی مواجه بودند، در یک مقیاس کلان و وسیع ← مشاهده و مصاحبه عمیق با کنشگران مربوطه و دیگر عوامل مرتبط با موضوع و ثبت شواهد و درک آنها از موضوع یا مسئله ← تحلیل داده‌ها برای کشف روابط معنادار با مؤلفه‌های غیرمحسوس ساختاری ← ارائه نتیجه در قالب یک نظریه با تأکید بر ساختارها با هدف ایجاد تغییر در وضعیت موجود و با ارائه توصیه در عمل.

ج) اشکالات اصلی این روش‌ها

روش اثبات‌گرایی پدیده‌ها را به بُعد حسی فروکاسته است- بالخصوص در مورد انسان- و با آنها به صورت مکانیکی و بدون قابلیت انعطاف برخورد می‌کند. روش تفسیری هرمنوتیکی پدیده‌ها را به بُعد معنایی فروکاسته، با آنها به صورت ذهنی و احساسی فردی برخورد می‌کند و نسبی‌گرایی ناکارآمدی را سبب شده است و از عهده مدیریت تغییرات کلان اجتماعی بر نمی‌آید.

روش انتقادی پدیده‌ها را به بُعد اجتماعی فروکاسته است و با آنها فقط به صورت قواعد رفتار جمعی- فرهنگ- که ساخته خود انسان‌ها در طول تاریخ است، برخورد

* داده‌کاوی بنیادین فرایند ساخت یک نظریه مستند و مدون از طریق گردآوری سازمان‌یافته داده و تحلیل استقرایی مجموعه داده گردآوری شده است که به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوین در زمینه‌هایی که فاقد مبانی نظری کافی برای تدوین هرگونه فرضیه و آزمون آن هستند، انجام می‌پذیرد. واژه گرانددرگراند تئوری نشانگر آن است که هر تئوری که بر اساس این روش تدوین می‌شود، بر زمینه‌ای مستند از داده‌های واقعی بنیاد نهاده شده است (منصوریان، ۱۳۸۶، ص ۱۳).

می‌کند و قواعد طبیعی حاکم بر جوامع دیده نمی‌شود (توانا، ۱۳۹۳، ص ۴۴).
ناتوانی هر کدام از روش‌های فوق برای تحلیل تمام پدیده‌ها و اختصاص آنها به برخی از موضوعات و در بُعدی از ابعاد آنها سبب شده است اندیشمندان به دنبال روش تحقیق جامعی باشند که از عهده کشف، تفسیر، پیش‌بینی و کنترل همه پدیده‌های مرتبط با زندگی انسان برآید. تفکر سیستمی* و رویکرد فازی** به پدیده‌ها در دهه‌های اخیر شکل گرفت و سبب شد علوم تجربی از جزئی‌نگری به سمت کل‌نگری و توجه به شبکه روابط و طیف‌دار بودن حرکت کنند.

چالش میان هواداران پژوهش‌های کمی و کیفی سبب شده است گروهی به دنبال رویکرد جدیدی تحت عنوان «روش ترکیبی و چند معیاره» باشند (شعبانی ورکی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴) و برای نحوه ترکیب روش کمی با کیفی، ایده‌های مختلفی ارائه دهند (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷). علوم میان‌رشته‌ای نیز برای دست‌یابی به چنین کارآمدی شکل گرفته‌اند.

روش تحقیق شبکه‌ای که مبتنی بر روابط پدیده‌ها در مقیاس کل هستی است، ارائه بدیلی برای روش‌های تحقیق فوق‌الذکر است که توانایی مدل‌سازی را بر اساس برابندگیری از کلیه ابعاد، لایه‌ها، مراتب و روابط پدیده‌ها دارد.

د) تعریف «شبکه هستی» و رویکرد «شبکه‌ای»

تعریف «شبکه» چنین است: «مجموعه سیستم‌های به هم پیوسته که برای هدفی

* یک سیستم یا شبکه، مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. سیستم مجموعه عناصر فعالی است که در زمان و مکان خاص با نوعی کنترل و تصمیم‌گیرندگی و ارزیابی به هم مربوط هستند. سیستم متضمن همکاری و تضاعف نیروهاست و به معنا یک کل است (حمیدی زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

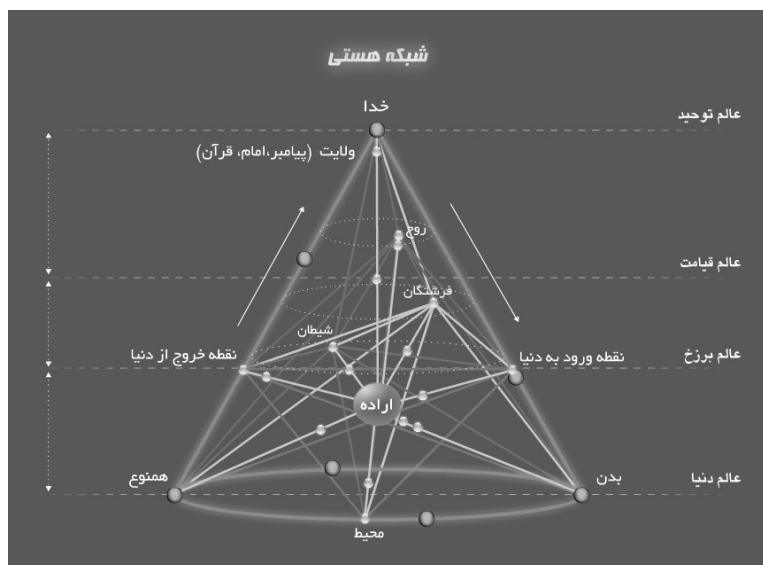
** وقتی از دید خرد و جزء‌گرا به دید کلان و کل‌گرا منتقل می‌شویم و می‌خواهیم راجع به مجموعه‌ای حکم صادر کنیم، مفهوم درصد، درجه، مرتبه، طیف، نسبتاً، تاحدودی، کم و بیش و... به میان می‌آیند. «درجات و مراتب» کلمات حیاتی تفکر فازی هستند. منطق فازی بررسی پدیده‌ها بر اساس شدت و ضعف آثار و ظهورات آنهاست (مراتب تشکیکی) (واسطی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۶/ وانگ، ۱۳۷۸).

مشخص در ارتباط با یکدیگر قرار دارند» (واسطی، ۱۳۹۵). بر اساس براهین ذکر شده در حکمت متعالیه، «هستی» به صورت یک نظام ذومراتب و به هم پیوسته است که تمام موجودات در آن ارتباط دو طرفه تعاملی با یکدیگر دارند و هر حرکتی در هستی، برآیند* تمام این تعاملات است (نظام علی بدون تجافی و خلل). شبکه هستی، برآیند روابط طیف‌دار میان عوالم و نیروهای مثبت و منفی در آنهاست و هر حرکتی در آن، نیازمند تنظیم پایدار خود با کل این روابط است. پایداری نیز در مقیاس شبکه هستی محاسبه می‌شود و با میل به بی‌نهایت مرتبط می‌شود (برقراری ارتباط میان پدیده‌ها و اتصال به ابدیت).

روابط چهارگانه اصلی در شبکه هستی - رابط - با خود (جسم، فکر، روح)، محیط (جاندار و جماد)، هم‌نوع (خانواده، فامیل، همسایه، همشهری، هم‌وطن، بین‌الملل، بین‌نسلی)، عوالم فوقانی (عوامل موثر در قبض و بسط امور در دنیا)، ضریب و وزن دارند و برآیندی هستند؛ یعنی وزن آنها بر اساس میزان تأثیر بر رشد پایدار - اتصال به ابدیت مطلوب - محاسبه می‌شود.

تمام هستی به صورت یک شبکه با ساختارها و فرایندهایی از وحدت به «کثرت‌سازی» و از کثرات به «وحدت‌سازی» در حرکت است (خصلت شبکه‌ای بودن هستی).

* منظور از «برآیند» ایجاد اثر جدید به واسطه ترکیب میان عناصر و مؤلفه‌هاست (رسیدن به وحدت ترکیبی، در برابر وحدت انضمامی).



در این شبکه، تبدیل مستمر قوه به فعل صورت می‌گیرد و وحدت اتصالی هر پدیده در عین قابلیت اشتداد وجودی سبب شده است پدیده‌ها دارای مراتب، ابعاد و لایه‌ها بشوند؛ در عین اینکه تمام این مراتب با هم منسجم هستند، نمود و ظهور مختلف دارند (خصلت ذو ابعاد بودن واقعیت‌ها در شبکه هستی).

شبکه هستی با تمام مراتبش، در حرکت به سوی «وجود بی‌نهایت» است (خصلت صرف‌الوجودی و عدم تعین در اصل‌الوجود) و این بی‌نهایت، مطلوبیت ذاتی داشته و منشأ پیدایش «باید نخستین» و شکل‌گیری ارزش‌ها می‌شود.

انسان و مراتب وجودی او تحت همین خصلت شبکه‌ای بودن و ذومراتب بودن قرار دارد و علم و آگاهی او برقراری اتحاد وجودی با مرتبه‌ای از «معلوم» است و قابلیت گسترش تا بی‌نهایت را دارد (خصلت قابلیت کشف از واقعیت‌ها و گسترش آن تا دستیابی به اصل آن واقعیت).

گسترش‌ها، حرکت و تغییر هستند و تحت قوانین تبدیل قوه به فعل قرار دارند و دارای علل، مقومات و عوارض هستند که تعیین این علل، مقومات و عوارض سبب تمیز می‌شود و التَّمیُّزُ یوجب الاستعدادَ للتَّشْخُّصِ (خصلت نیاز به معادله حرکت).

روش‌ها تعیین چگونگی انجام یک کار- تنظیم یک حرکت و یک تغییر- هستند و تحت علل، مقومات و عوارض مذکور در فوق- معادله حرکت- قرار دارند و فقط با تعریف آنها می‌توان به واقعیت دست یافت و چون واقعیت شبکه‌ای است، باید این چگونگی در مقیاس شبکه هستی محاسبه و تعریف شود (خصلت نیاز به رویکرد شبکه‌ای). به تعبیر دیگر می‌توان گفت:

۱. شبکه‌ای بودن هستی، انسان را در شبکه قرار می‌دهد.
۲. شبکه‌ای بودن انسان، مقیاس بررسی جسم و ذهن و روح او را در شبکه قرار می‌دهد.
۳. انسان شبکه‌ای، معرفت‌شناسی شبکه‌ای و روش‌شناسی شبکه‌ای تولید می‌کند.
۴. این نسبت در مقیاس روابط چهارگانه در کل شبکه هستی سنجیده می‌شود.
۵. این سنجش، سبب تولید معادلات حرکت انسان و دیگر پدیده‌ها در مقیاس شبکه هستی می‌شود.
۶. نیاز هر فرد یا جمع و در هر حوزه‌ای- سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و...- در هر نیازها، در مقیاس شبکه هستی مختصات‌یابی می‌شود.
۷. هر منبع و امکاناتی در نقشه منابع و امکانات در مقیاس شبکه هستی، مختصات‌یابی می‌شود.
۸. هدف مورد نظر در هر حوزه‌ای- سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و...- در شبکه اهداف مختصات‌یابی می‌شود (اولویت‌بندی شده و وزن‌داده شده و ترتیب علی یافته).
۹. رشد حداقلی و حداکثری در هر حوزه‌ای بر اساس شبکه اهداف مختصات‌یابی می‌شود (تعیین شاخص‌های تحقق رشد حداقلی و حداکثری).
۱۰. بر اساس روابط چهارگانه در شبکه هستی، متغیرهای نیاز، منابع، اهداف، رشد، در تمام روابط چهارگانه نیاز به ورودی دارند (تشکیل ماتریس داده‌های متناسب با هر موضوعی، برای ورود به متغیرهای فرمول مورد نظر).

۱۱. تعیین و فعال‌سازی منبع مختصات‌یابی شده، برای اثرگذاری در رفع نیاز مختصات‌یابی شده، به‌طوری‌که سبب حصول رشد مختصات‌یابی شده گردد- در هر حوزه‌ای از سیاست، اجتماع، فرهنگ، اقتصاد... به حسب خودش- «معادلات پایه علوم انسانی اسلامی» را تولید می‌کند.

۱۲. این گونه معادله، رشد‌محور است و در هرم نیازها و امکانات و اهداف معنادار بوده و قابل محاسبه فرمولی است.

در تحلیل‌های موجود در فلسفه‌های مضاف- مانند فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه سیاست- برای شکل‌گیری یک نظام اخلاقی عادلانه، نظام حقوقی عادلانه، نظام سیاسی عادلانه، چنین متغیرهایی با روابط میان آنها دیده می‌شوند و هر مکتبی بر اساس دال مرکزی خودش، این متغیرها را تعریف کرده است.

ه) تعریف «پارادایم شبکه‌ای» و محتوای آن

«پارادایمی که مؤلفه‌هایش از سازه کلان شبکه‌وار هستی اخذ شده باشد، «پارادایم شبکه‌ای» است؛ یعنی «دستگاه معرفتی که مبانی و روش لازم برای توصیف، تبیین و تفسیر هر موضوع یا مسئله‌ای را در مقیاس کل شبکه هستی و ارتباطات درونی آن فراهم می‌کند و ناظر به کشف معادلات حرکت و تغییر در این شبکه است؛ یعنی هر توصیف (Describe) و تجویزی (Normative, Prescribe) هنگامی موجه و معتبر است که ابعاد موضوع و مسئله تحقیق، در مقیاس کل شبکه هستی، مورد تحلیل و ترکیب قرار گیرد و معادلات ارتباطی حاکم بر آن پدیده در کل هستی شناسایی گردد (واسطی، ۱۳۹۵).

تصویر کلی از این مبانی فرضیه و نتایج آن را می‌توان این‌گونه بیان کرد: بر اساس براهین ذکر شده در حکمت متعالیه، «هستی» به صورت یک نظام ذومراتب و به هم پیوسته است که تمام موجودات در آن ارتباط دو طرفه تعاملی با یکدیگر دارند و هر حرکتی در هستی، برآیند تمام این تعاملات است. در این فضا می‌توان «انسان شبکه‌ای»، «علم و معرفت شبکه‌ای»، «روش شبکه‌ای» و «ارزش شبکه‌ای» تعریف کرد و ترکیب

آنها را به صورت یک بسته معرفتی زیرساختی که توان حل مسئله و تولید نظریه دارد ارائه کرد ← «بسته پارادایم شبکه‌ای».

بر اساس این بسته می‌توان نظریه‌های راهنما مانند «جامعه شبکه‌ای»، «تاریخ شبکه‌ای»، «حرکت و رشد شبکه‌ای»، «اهداف و نیازهای شبکه‌ای»، «حق شبکه‌ای»، «عدل شبکه‌ای»، «دین شبکه‌ای»، «توسعه شبکه‌ای»، «روانشناسی شبکه‌ای»، «اقتصاد شبکه‌ای» و... تولید و شاخص‌های قابل اندازه‌گیری برای آنها تعیین کرد.

این بسته پارادایمی به عنوان یک رقیب برای سه پارادایم رایج علوم انسانی- اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی- و به عنوان یک دستگاه اصل موضوعی- آکسیوماتیک- برای تولید گزاره‌های علوم انسانی اسلامی، پیشنهاد می‌شود.
 محتوای پارادایم شبکه‌ای را می‌توان به صورت زیر ارائه کرد:

محتوا	محور	ردیف
شبکه وجودی گسترش یافته از وحدت بی‌نهایت -خداوند- به کثرت- مخلوقات- به هم پیوسته، دارای مراتب تشکیکی و حرکت از قوه به فعل و نظام علت و معلولی است. جهان، دارای ساختار و فرایندهای ثابت ولی طیف‌دار و فازی است. ساختارها و قوانین طبیعی، زیرساخت‌های حرکت موجودات و تعیین‌کننده معادلات حرکت آنها هستند (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۱).	هستی‌شناختی	۱
انسان = موجود متفکر با قابلیت عبور از محدودیت‌ها و اتصال به بی‌نهایت (حیّ متألّه). انسان، در شبکه هستی، معنادار است. انسان، قدرت حرکت در شبکه هستی را دارد (اختیار دارد). برای هر حرکتی، نیازمند تنظیم ابعاد و سطوح خود با دیگر	انسان‌شناختی	۲

<p>موجودات در شبکه هستی است (مقید به ساختار و قوانین است و اختیار محض ندارد)</p> <p>انسان موجودی است با ظرفیت منطقی بودن و خیرطلبی، به همراه ظرفیت هواپرستی و شرّسانی.</p> <p>انسان قدرت ایجاد تغییر در امور، حوادث و نتایج را در محدوده ساختارهای قابل انعطاف هستی دارد.</p> <p>انسان وجدان دارد و حقیقی بودن و خیر بودن برخی امور برای او قابل انکار درونی نیست و به همین دلیل نمی‌تواند به فضای «نسبیت مطلق» تکیه کند.</p> <p>انسان بر اساس محاسبه نفع و ضرر تصمیم‌گیری می‌کند. این نفع و ضرر فقط منحصر در عالم حسی فردی او نیست و براین نفع و ضرر در کل شبکه هستی در امتداد ابدیت باید محاسبه شود (فیاضی، ۱۳۹۲).</p>		
<p>معرفت = باور صادق موجه</p> <p>واقعیت، قابل دسترسی ذهنی، ثابت و شبکه‌ای است و در عین حال قابلیت تغییر داشته و مرکب و دارای ابعاد، سطوح و مراتب است - مبنای گروهی + رئالیسم شبکه‌ای.</p> <p>واقعیت‌های بنیادین قابل کشف برای همگان و مشترک میان آنها وجود دارد.</p> <p>ادراکات انسان بر پایه بدیهیات و علم حضوری، بر اساس ساختار و قانون مشخص ذهنی گسترش پیدا می‌کنند و این گسترش قابل ردیابی است.</p> <p>معرفت‌های بنیادین، بدیهی‌اند. برهان و محصولات برهانی نیز اعتبار معرفتی دارند و کاشف از واقع هستند.</p> <p>معیار صدق، مطابقت با واقعیت شبکه‌ای و انسجام درونی است.</p> <p>تحلیل نظریه‌ها در دستگاه ارزیابی مبتنی بر روش اعتبارسنجی</p>	<p>معرفت‌شناختی</p>	<p>۳</p>

	شبکه‌ای، صورت می‌پذیرد (حسین‌زاده، ۱۳۹۰).	
۳	روش‌شناسختی	<p>روش‌های سه‌گانه مشاهده تجربی، برهان عقلی، شهود قلبی، قابلیت برای کشف ابعادی از واقعیت شبکه‌ای را دارند.</p> <p>ترکیب روش‌های کمی، کیفی به بهینه‌سازی فرایند تحقیق کمک می‌کند.</p> <p>ترکیب روش استقرایی و قیاسی به بهینه‌سازی فرایند تحقیق کمک می‌کند.</p> <p>رویکرد میان‌رشته‌ای به بهینه‌سازی فرایند تحقیق کمک می‌کند.</p> <p>روش تحقیق شبکه‌ای بیشترین تقرب را به واقعیت ایجاد می‌کند (شریفی، ۱۳۹۵).</p>
۴	علم‌شناسختی	<p>علم = مجموعه گزاره‌هایی که توصیف یا تبیین موجّه از واقعیت را ارائه می‌کنند.</p> <p>علوم تجربی = توصیف و تبیین پدیده‌های محسوس برای دستیابی به قدرت کنترل آنهاست.</p> <p>علوم انسانی = توصیف و تبیین ابعاد مختلف رفتار انسانی برای دستیابی به پیش‌بینی و کنترل آنهاست.</p> <p>علم دینی = گزارش روشمند و نظام‌مند از توصیف و تبیین دین نسبت به پدیده‌های هستی و انسانی در مقیاس شبکه هستی است.</p> <p>علوم انسانی، عینی و ناظر به واقع هستند.</p> <p>تولید علم بر اساس روش تجربه و برهان و شهود انجام‌پذیر است.</p> <p>علم دینی، متن محور و عقل‌گراست و بر اساس روش فهم شبکه‌ای قابل دستیابی است (حسینی، ۱۳۹۰).</p>
۶	جامعه‌شناسختی	<p>جامعه یعنی هم‌زیستی تعدادی از خانواده‌ها یا افراد که منجر به شکل‌گیری تعاملات حقوقی، مالی، انضباطی و مدیریتی، فرهنگی و ارزشی شود.</p>

<p>شکل‌گیری جامعه، تابعی از شکل‌گیری ساختارهای ارتباطی است.</p> <p>جامعه دارای ماهیت مستقل از افرادش نیست، اما دارای هویت مستقل منتزع از افرادش می‌باشد و به همین دلیل ارزش افزوده بر هویت فردی افراد دارد و سبب ایجاد تغییر و تحول در زندگی افراد می‌شود، لذا با متغیر «جامعه» و «هویت جمعی» باید مانند یک متغیر واقعی رفتار کرد و در کشف قوانین و قواعد و ساختارهایش کوشید (قانونمندی جامعه).</p> <p>در ارتباط میان اصالت فرد و اصالت جمع، قاعده اولیه «اصالت فرد در ضمن شبکه هستی» است؛ یعنی هر فردی حق دارد، هر چه می‌خواهد اعمال کند، به شرطی که ابدیتش، روحش، محیط و دیگران ضرر نکنند.</p> <p>در تعارض میان اصالت فرد و جمع، در صورتی که بقاء جمع متوقف بر از بین رفتن فرد باشد، اصالت با جمع است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹).</p>		
<p>تاریخ مانند جامعه دارای ماهیت مستقل از جوامع و افراد نیست، اما دارای هویت مستقل منتزع از افرادش می‌باشد و بر همین اساس دارای قانونمندی است و این قانونمندی در مقیاس شبکه هستی معنادار است.</p> <p>قانونمندی تاریخ = وجود قوانین پایه در ساختار زندگی انسان که فارغ از بُعد زمانی و مکانی، بر جوامع انسانی حاکم است (همان).</p>	تاریخ‌شناختی	۷
<p>آینده مانند گذشته بر اساس قواعد و معادلات حاکم بر ساختار خلقت و انسان، قانونمند است.</p> <p>تمام ساختارهای خلقت، انسان و ظرفیت‌هایش هنوز ناشناخته‌اند. آینده‌های محتمل قابل کشف است و برای دستیابی یا تغییر در آنها باید در مقیاس شبکه هستی برنامه‌ریزی کرد.</p>	آینده‌شناختی	۸

<p>آینده‌های محتمل قابل تغییر است و برای ایجاد تغییر در آنها باید روندسازی کرد.</p>		
<p>ارزش‌ها اعتباری هستند، ولی صرفاً قرارداد، اعتبار و توافق افراد با یکدیگر نیستند، بلکه دارای منشأ انتزاع حقیقی می‌باشند و تمام قواعد و قوانین حاکم بر منشأ انتزاعشان بر آنها که در ضمن شبکه هستی قرار دارند نیز حاکم است.</p> <p>گزاره‌های توصیفی که بیانگر دانش‌ها هستند، با ضمیمه یک گزاره توصیف‌کننده یک ضرورت بنیادین در ساختار خلقت یا ساختار انسان، به گزاره‌های توصیه‌ای که بیانگر ارزش‌ها هستند منتهی می‌شوند.</p> <p>در مقام کشف حقایق، ارزش‌های خاص افراد نباید دخیل باشند. اما ارزش‌های عام یا بنیادین و ساختاری، بنا به ضرورت ساختاری دخیل هستند و این ارزش‌های عام بر اساس مقیاس شبکه هستی تولید می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲).</p>	<p>ارزش‌شناختی</p>	<p>۹</p>

بر اساس محتوای فوق می‌توان نتایج روشی به شرح زیر گرفت:

۱. تجربه از منابع معرفت است و روش تجربی که مبتنی بر استقراست، با ضوابطش معرفت‌زاست و کاشف از ساختار یا معادله‌ای در خلقت است.
۲. عقل از منابع معرفت است و روش عقلانی که مبتنی بر برهان منطقی و قیاس است با ضوابطش، معرفت‌زاست؛ لذا باید روش «تحلیل مفهومی» برای کشف برخی از ابعاد یک پدیده به کار برود.
۳. وحی یا شهود قلبی از منابع معرفت است و روش وحیانی که مبتنی بر شهود و علم حضوری است با ضوابطش، معرفت‌زاست.
۴. «کمیت» نماد حد، مرز، کثرت و تمایز در هستی است؛ لذا کمیت‌جویی از روش‌های معرفت‌زاست و روش‌های مبتنی بر کمیت، کاشف بُعدی از ابعاد پدیده‌ها می‌باشند.

۵. «کیفیت» نماد تشکیکی بودن وجود و مراتب در هستی است؛ لذا کیفیت‌جویی از روش‌های معرفت‌زاست و روش‌های مبتنی بر کیفیت، کاشف بُعدی از ابعاد پدیده‌ها می‌باشند.
۶. ظاهر و بُعد محسوس پدیده‌ها، فارغ از متغیرهای زمانی و مکانی و ارتباطی، بخشی از وجود واقعی آنهاست؛ لذا روش تجربی با ضوابطش معرفت‌زاست.
۷. باطن و بُعد نامحسوس پدیده‌ها- منشأهای درونی بروز و ظهورات هر پدیده- بخشی از وجود واقعی آنهاست و می‌تواند بر اساس «بستر و زمینه و متغیرهای زمانی و مکانی و ارتباطی» تغییر کند؛ لذا روش‌های تفسیری وابسته به زمینه یا فاعل شناسا با ضوابطش می‌تواند معرفت‌زا باشد. نکته بسیار مهم، امکان تغییر در پدیده بر اساس تأثیرات زمینه‌ای، نامحدود نیست و به طیف اصلی وجودی پدیده محدود می‌شود.
۸. بر این اساس- یعنی محور هفتم- روش «هرمنوتیکی» مبتنی بر مبنای معرفت‌شناختی، قابل استفاده است و برای کشف برخی از ابعاد و لایه‌های پدیده‌ها و گزاره‌ها باید مورد استفاده قرار بگیرد.
۹. بر همین اساس روش «پدیدارشناختی» نیز برای کشف برخی از ابعاد و لایه‌های پدیده‌ها باید مورد استفاده قرار بگیرد.
۱۰. بر همین اساس روش «تحلیل تاریخی» نیز که بستری برای مشاهده عینی رفتارهای پدیده‌ها و کشف معادلات نهفته در آنهاست، باید مورد استفاده قرار بگیرد.
۱۱. بر همین اساس روش «عرف‌کاوی» که از روش‌های وابسته به زمینه و بستر پدیده یا متن است نیز باید مورد استفاده قرار بگیرد. از نتایج این اصل، ضرورت استفاده از «تحلیل‌های زبانی» در کشف واقعیت‌هاست.
۱۲. علوم مختلف، بررسی پدیده‌های خلقت از زوایای مختلف هستند و از آنجایی که پدیده‌ها تک‌بعدی نیستند و شبکه‌ای هستند، برای کشف تمام جوانب و زوایای یک پدیده به هدف پیش‌بینی و کنترل، باید از روش‌های «میان‌رشته‌ای» استفاده کرد.

مجموعه این اصول دوازده‌گانه را می‌توان در عنوان «روش تحقیق شبکه‌ای» به‌صورت زیر تجمیع کرد:

در روش تحقیق شبکه‌ای برای کشف واقعیت‌ها از رویکرد تلفیقی و تطبیقی استفاده می‌کنیم. تلفیق و تطبیق شش رویکرد است که عبارت‌اند از: رویکرد تحلیل زبانی، تحلیل مفهومی، پدیدارشناسی، تجربی، تحلیل وجودی، تاریخی، میان‌رشته‌ای (واسطی، ۱۳۹۳).

و) هویت «روش تحقیق شبکه‌ای»

روش تحقیق شبکه‌ای «محاسبه و کشف موقعیت پدیده‌ها در روابط کلان هستی است». اگر هستی، شبکه‌ای است، برای کشف آثار منجر به تغییر در موجودات- عملکرد تحقیق و هدف تحقیقات- نیاز به ابزار «لایه‌برداری» از موجودات و کشف روابط موجودات است. مأموریت علم فلسفه- که علم «بررسی محمولات وجود» است- لایه‌برداری از ظاهر محسوس و غیردقیق در موجودات و نفوذ به منشأ آثار ظاهر شده از موجودات است تا نحوه ارتباط آنها با یکدیگر آشکار شود و بتوان «حرکت و تغییر» را در آنها تبیین کرد. براین اساس می‌توان گفت: فلسفه برای تحقیق در کلان هستی با تمام لایه‌ها و ابعادش روش‌سازی می‌کند و این روش را می‌توان «روش تحقیق شبکه‌ای» نامید.

ابزارهای اصلی فلسفی که مأموریت «تحلیل شبکه‌ای»* را به عهده دارند، عبارت‌اند از:

الف) «أَسَّ الْمَطَالِبِ = سؤال از چیستی؟ سؤال از واقعی بودن؟ سؤال از چرایی؟ سؤال از چگونگی؟»؛

ب) «عِلَلُ أَرْبَعٍ = سؤال از عامل پدید آورنده- علت فاعلی-، سؤال از جنس

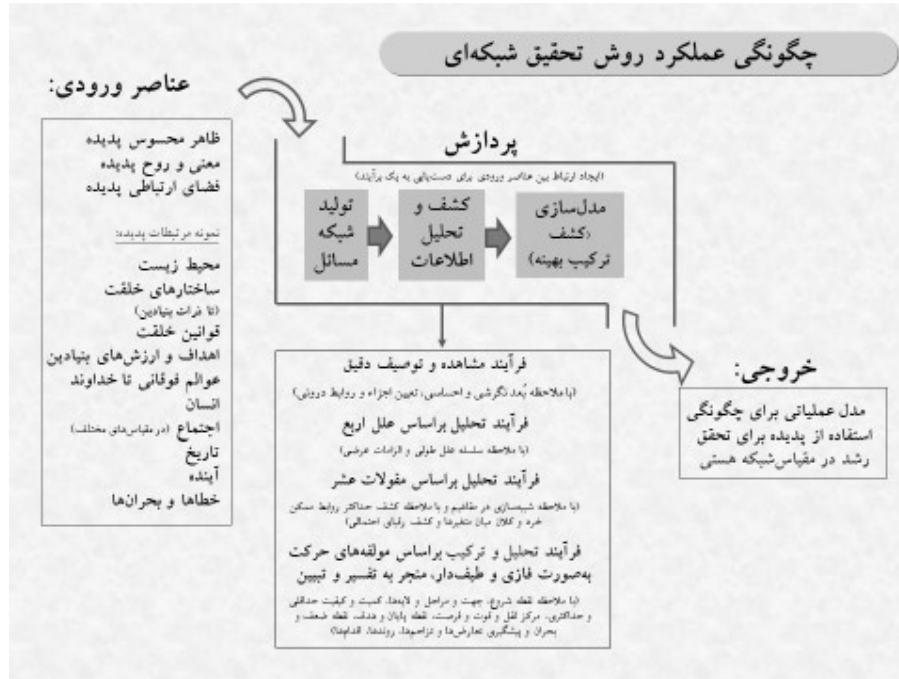
* تحلیل شبکه‌ای یعنی دست‌یابی به مراحل تکون موضوع یا مفهوم، از بدیهیات تا رسیدن به مفهوم مورد نظر که کلیه لایه‌های ذهنی، زبانی، فردی، جمعی، ساختاری، محسوس و غیرمحسوس را در بر می‌گیرد.

پدیده- علت مادی-، سؤال از شکل و صورت و قالب پدیده- علت صوری-، سؤال از هدف تحقق پدیده- علت غایی-؛

ج) «مقولات عشر = کم، کیف، زمان، مکان، اجزاء درونی، روابط بیرونی، نحوه اثرگذاری، نحوه اثرپذیری، موقعیت نسبت به دیگر موضوعات، زمینه تحقق موضوع»؛
د) «مقومات سته حرکت = متحرک، محرک، نقطه شروع حرکت، نقطه پایان حرکت، جهت و نوع حرکت، سرعت حرکت»؛

اختصاص اصطلاحاتی مانند مقولات عشر به فلسفه ماهیت محور رهن نمی‌گردد. ابزارهای فوق برای تمام تحلیل‌های زبانی، مفهومی ذهنی، کاربردی عینی، تحلیل‌های خرد و کلان، ساختار، عامل و برابندگیری از آنها به کار می‌روند و به علت اینکه هر کدام از لایه‌های ذکر شده، طیفی از مراتب وجودی هستند، این ابزارها به حسب همان مرتبه شکل می‌گیرند و حتی در اعتباریات نیز به حسب منشأ حقیقی آن اعتبارها جاری می‌شوند.

نمایی از روش تحقیق شبکه‌ای که تمام ابعاد و لایه‌ها و روابط یک پدیده را در بر گرفته است، به صورت زیر است:



در مقام توضیح باید گفت با توجه به جریان نظام علت و معلولی در عالم که ذهن را به سوی چراها سوق می‌دهد، فهرست حداقلی از سؤالاتی که هنگام توجه به یک موضوع مطرح می‌باشد، عبارت‌اند از:

۱. چه چیزی است؟ (سؤال از جنس شیء = علت مادی)
۲. چرا این‌گونه است؟ (سؤال از علت اصلی = علت فاعلی)
۳. چگونه این‌طور شده است؟ (سؤال از فعل و انفعالات، زمینه‌ها و مراحل = علت صوری)

۴. به چه هدف و منظوری؟ (سؤال از غایت = علت غایی)

همچنین در فلسفه و منطق به شناسایی ابعاد ممکن در یک موضوع پرداخته شده و بحثی به نام «مقولات عشر» مطرح گردیده است (ر.ک: طباطبایی، نهایت الحکمه، ص ۵۵). ملخص بحث به صورت زیر است:

راه نفوذ ما به موضوعات و اشیا از طریق آثار و خصوصیات آنهاست. ذهن قدرت

درک مستقیم جوهره اشیا را ندارد و باید از طریق ادراک آثار و خصوصیات آن پی به سرمنشأ ببرد. آثار و کارکردهای اشیا و موضوعات هستند که سبب رفع نیاز ما و حل مشکل می‌شوند. ارتباط ما با آنها به خاطر استفاده از آثار آنهاست. آثار و کارکردهای اشیا و موضوعات قابل تغییر هستند و می‌توان آنها را از بین برد یا تقویت و تشدید کرد یا اثری دیگر را بر موضوع بار کرد. عصاره بحث «مقولات عشر» این است که اشیا دارای ده خصوصیت هستند:

۱. جوهره و اصل وجود؛
۲. اندازه و مقدار؛
۳. چگونگی و کیفیت؛
۴. اجزاء و عناصر داخلی؛
۵. نسبت آن با دیگر اشیا و موضوعات؛
۶. موقعیت زمانی؛
۷. موقعیت مکانی؛
۸. کلان بودن یا خرد بودن؛
۹. اثرپذیری؛
۱۰. اثرگذاری؛

معادل هر یک از جنبه‌های مطرح شده، سؤال‌های خاصی وجود دارد:

۱. این موضوع از چه جنسی تشکیل شده است و خمیرمایه آن چیست؟
۲. هویت و شکل خاص آن چیست؟
۳. چقدر است؟
۴. ظاهر آن چگونه است؟
۵. درون آن چه خصوصیتی دارد؟
۶. چه قابلیت‌هایی دارد؟
۷. چه اجزائی دارد؟

۸. اجزای آن چه ارتباطاتی با هم دارند؟
۹. مجموعه اجزا چه هدفی را دنبال می‌کنند؟
۱۰. موقعیت این موضوع و جایگاه آن در هستی و در میان موضوعات دیگر چیست؟
۱۱. در گذشته چگونه بوده است؟
۱۲. الان در چه وضعیتی قرار دارد؟
۱۳. در آینده ممکن است چگونه باشد؟
۱۴. در چه مکانی قرار دارد؟
۱۵. آیا یک موضوع کلان و بنیادی است که موضوعات بسیار دیگری را تحت پوشش دارد یا یک موضوع خاص و در محدوده خود و تحت پوشش موضوعات دیگر؟
۱۶. از چه چیزهایی اثر می‌پذیرد و چه اثرهایی و چه مقدار؟ و در چه موقعیت و زمان و مکانی و با چه قابلیت‌های بعدی؟
۱۷. بر چه چیزهایی اثر می‌گذارد؟ چه اثرهایی و چه مقدار؟ و در چه موقعیت و زمان و مکانی و با چه قابلیت‌های بعدی؟
- ابزار سوم برای تحلیل‌های وجودی، مقومات سته حرکت است؛ یعنی عوامل شش‌گانه‌ای که مقوله حرکت را ایجاد می‌کنند که عبارت‌اند از: «متحرک، محرک، نقطه شروع حرکت جهت حرکت، سرعت حرکت، نقطه پایان حرکت».
- بر اساس این عوامل، می‌توان فرمول حرکت تعریف کرد که عبارت است از: حرکت در چه ماده‌ای، از چه نقطه شروعی؟ به چه نقطه پایانی؟ با عبور از چه مراحل؟ با چه کمیت و کیفیت و زمان و مکان و وضعیت و جهتی؟ توسط چه علت فاعلی و علت مبقیه‌ای؟ با حداکثر چه سقف قابلیت؟ با چه مرکز ثقلی؟ به چه علت غایی‌ای؟
- هر مفهومی دارای منشأیی است که پیدایش آن مفهوم از آنجا آغاز شده است.

وجود منشأ و بحث پیدایش، ملازم با بحث «تغییر» و «حرکت» است، مهم‌ترین قسمت در دستیابی به حقیقت یک موضوع، کشف «فرمول تغییر» و «معادله حرکت» آن است. مجموعه سه ابزار فوق را می‌توان در دستورالعمل زیر تجمیع کرد:

۱. تعریف نیاز توجه به موضوع و شفاف‌سازی آن (تبیین وضعیت موجود)؛

۲. تعریف اهداف (تعریف وضعیت مطلوب)؛

الف) تعیین هدف کلی و اساسی و ضریب اهمیت آن (اگر حاصل نشود چه تبعاتی دارد؟)؛

ب) تعیین اهداف میانی؛

ج) تعیین زمینه اولیه (شرایط اولیه برای شروع حرکت به سوی اهداف فوق)؛

د) تعیین اجزاء درونی اهداف (تعریف مؤلفه‌های درونی)؛

ه) تعیین کمیت و کیفیت عناصر فوق (از هر کدام چقدر و با چه کیفیتی؟)؛

و) تعیین ضریب اهمیت هر یک از عناصر فوق؛

ز) تفکیک بین حداقل لازم (مقداری از هدف که به هیچ وجه قابل صرف نظر نیست) و حداکثر مطلوب

ح) تعیین اهداف منفی (آنچه نمی‌خواهیم و نباید بشود)

۳. تعریف ارتباطات (کشف مواردی که می‌توانند وضعیت موجود را به اهداف مطلوب برسانند)؛

الف) چه چیزهایی سبب پیدایش نیاز و مشکل شده‌اند؟ ضریب تأثیر هر کدام در پدید آمدن مشکل چقدر است؟ (تشخیص سرچشمه‌ها)؛

ب) چه مسائلی در اثر این مشکل به وجود آمده‌اند؟ این مشکل، چه آثاری را ایجاد کرده است؟ بر چه نقاطی تأثیر گذاشته است؟ (تشخیص آثار و نتایج)؛

ج) چه عناصری می‌توانند مفید باشند؟ ضریب مفید بودن هر یک چقدر است؟ (تشخیص امکانات)؛

د) چه عناصری می‌توانند مضر باشند و برای رسیدن به اهداف مانع ایجاد کنند؟ ضریب

مانعیت هر یک چقدر است؟ (تشخیص موانع)؛

ه) بررسی فعل و انفعال‌های هریک از متغیرها با یکدیگر، یعنی کلیه ارتباطات محتمل عناصر درونی با هم، عناصر بیرونی با هم، عناصر درونی و بیرونی نسبت به یکدیگر و کمیت و کیفیت اثرگذاری آنها بر یکدیگر مشخص شوند (تشخیص ارتباطات)؛
و) قوانین جاری در خلقت که سرمنشأ تک تک این ارتباطات هستند مشخص شده، فعل و انفعال این قوانین با یکدیگر تعریف شود (تشخیص معادلات و قوانین حاکم بر ارتباطات)؛

ز) چه تغییراتی در این ارتباطات می‌توان ایجاد کرد؟ (بهبود امکانات)؛

ح) چه ارتباطات جدیدی را می‌توان ایجاد کرد؟ (توسعه امکانات)؛

ط) ایجاد تغییر عناصر و ارتباط آنها یا ایجاد عناصر و ارتباطات جدید چه آثار مثبت و منفی می‌تواند داشته باشد؟ (بررسی هزینه تغییر)؛

نتیجه (دستگاه مولد نظریه‌ها)

با استفاده از مبادی تصدیقی که در جدول پارادایم شبکه‌ای ذکر شد و با استفاده از روش تحقیق شبکه‌ای می‌توان برای هر موضوعی، مبانی پایه را تولید کرد.

پارادایم شبکه‌ای + بسته مفاهیم پایه مرتبط با موضوع مورد نظر + روش تحقیق شبکه‌ای

↓

دستگاه اصل موضوعی (آکسیوماتیک) برای تولید گزاره‌های مرتبط با موضوع

(دستگاه معرفت‌ساز شبکه‌ای)

در چنین دستگاه معرفت‌سازی می‌توان بسته مفاهیم مرتبط با مثلاً آزادی، فرهنگ، سلامت، عدالت و... را گذاشت و فرمول محاسبه آنها را نتیجه گرفت.

نمونه خروجی از دستگاه معرفتی: معادله «محاسبه شبکه‌ای»

بر اساس پارادایم شبکه‌ای و روش تحقیق شبکه‌ای می‌توان نظریه راهنمایی برای تمام محاسبات در تحقیقات - اعم از کمی و کیفی، تجربی، انسانی و اجتماعی - ارائه کرد.

مراحل تولید این ایده به صورت زیر است:

۱. شکل «شبکه هستی» را در نظر بگیر.
۲. روابط اصلی موجود در شبکه هستی را استخراج کن - رابطه انسان با خود، با هم‌نوع، با محیط، با ماوراء، با تقویت‌کننده‌ها، با تضعیف‌کننده‌ها.
۳. اصل موضوعی زیر را که در بسته هستی‌شناختی از بسته پارادایم شبکه‌ای است، در نظر بگیر: حرکت در شبکه هستی، «برابندی» است (خطی و بر اساس جمع جبری نیست).

نتیجه (تئورم شماره ۱)

معادله محاسبه شبکه‌ای عبارت است از:

برایندگیری از روابط چهارگانه انسان در شبکه هستی - با ملاحظه تشدید یا تضعیف حرکت.

$$\text{به شرط تشدید یا تضعیف بردارهای روابط} \rightarrow \rightarrow \rightarrow \rightarrow$$

$$f(a \wedge b \wedge c \wedge d) \wedge (\varphi V - \varphi) = \text{حرکت در شبکه هستی}$$

نمونه دیگر برای خروجی از دستگاه معرفتی: معادله «مطلوبیت شبکه‌ای»

حلقه اتصال «حکمت نظری و حکمت علمی»، «دانش و ارزش» و «هست و باید» بحث «مطلوبیت» است. مقصود از مطلوبیت، تمایلی است که در انسان برای انجام کاری یا بروز دادن حالتی ایجاد می‌شود. در انسان سالم، رفتارها و حالات، بدون توجه به نفع و ضررشان ایجاد نمی‌شوند و تشخیص نفع و ضررها و برایندگیری از ترکیب آنها، توسط عقل نظری و محاسبه‌گر انجام می‌شود. هنگامی که این محاسبه به ضرورت دست‌یابی به یک منفعت منتهی شد، ساختار طبیعی انسانی، حکم به «باید» برای انجام کاری که سبب حصول آن منفعت شود را ایجاد می‌کند.

مراحل تولید «مطلوبیت» با استفاده از روش تحقیق شبکه‌ای به صورت زیر است:

۱. مدل نیازهای شبکه‌ای، مدل امکانات شبکه‌ای را در نظر بگیر.
۲. مفهوم «رشد» را از بسته مفاهیم پایه در نظر بگیر.

۳. مفهوم «خیر ذاتی» را از بسته مفاهیم پایه در نظر بگیر- ملاحظه اتصال به بی‌نهایت.

۴. مفهوم «مطلوبیت» را از ترکیب مفهوم «نیاز» و مفهوم «خیر» استنتاج کن.

۵. تئورم معادله محاسبه شبکه‌ای را در نظر بگیر و با مفهوم «مطلوبیت» ترکیب کن.

۶. نتیجه را با مدل‌نیازها و امکانات شبکه‌ای ترکیب کن.

نتیجه: (تئورم شماره ۲)

معادله مطلوبیت شبکه‌ای عبارت است از:

برایندگیری از نیازهای انسان در شبکه هستی، و منابع رفع نیاز در شبکه هستی، به طوری که برآیند، موجب رشد با میل به بی‌نهایت شود.

$$\text{بردارهای} \rightarrow \text{روابط} \rightarrow \text{توانا: نیاز} \rightarrow f(N \wedge A) \wedge (a \wedge b \wedge c \wedge d) \wedge (\rightarrow \infty) = \text{مطلوبیت در شبکه هستی}$$

نتیجه‌گیری

توانمندی‌ها و کارایی روش تحقیق شبکه‌ای:

بر اساس مباحث فوق می‌توان کارایی روش تحقیق شبکه‌ای و مزیت آن نسبت به روش‌های رقیب را به صورت زیر ارائه کرد:

۱. قواعد و قوانین طبیعت را می‌پذیرد و آن را یکی از معیارهای محاسبه قرار می‌دهد.

۲. به آثار عملی موضوعات توجه می‌کند و آن را یکی از معیارهای محاسبه قرار می‌دهد.

۳. به نتایج نهایی موقعیت‌ها توجه می‌کند و آن را یکی از معیارهای محاسبه قرار می‌دهد.

۴. به محاسبات عقلانی در تشخیص توجه دارد و آن را یکی از معیارهای محاسبه قرار می‌دهد.

۵. به اراده برتر از انسان توجه می‌کند و معادلات حرکت تعیین شده از طرف او را می‌پذیرد.

۶. احساس‌های حقیقی* را می‌پذیرد و معیار آزمون قرار می‌دهد.

۷. به کلیه منابع و امکانات در اختیار بشر توجه دارد- مانند دانش، قدرت، ثروت، منزلت، روابط و...».

۸. نحوه عملکرد در تعارض‌ها و تزاخم‌ها را تبیین می‌کند.

۹. انحصار به انسان ندارد. محیط زیست و کلیه موجودات مرتبط با زندگی انسان را نیز در برمی‌گیرد.

۱۰. به شاخص فوق محدود نشده و به شاخص «حرکت به سوی رشد و کمال» نیز توسعه یافته است.

۱۱. شاخص «به فعلیت درآمدن قوا و استعدادها» را ارائه کرده است.

۱۲. میان نیازهای صادق و کاذب، قوای مثبت و منفی تمایز داده است.

۱۳. حق‌محور است و تقدم «حق» بر «خیر» را ملاک قرار می‌دهد- یعنی چیزی خیر است که حق‌مدار باشد.

۱۴. ضرورت توازن میان رعایت حقوق فرد و حقوق جمع را ارائه نموده است.

۱۵. با تعیین مصداق نیاز، منبع رفع نیاز، هدف مورد نظر، رشد مورد نظر در هر حوزه از موضوعات، می‌توان بر اساس محاسبه ریاضی، صدق یا کذب یک نظریه در علوم انسانی را تعیین کرد.

از آنجایی که هستی‌شناسی زیرساخت کلیه حوزه‌های حکمت عملی است و علوم که خروجی‌های تنظیم انسانی دارند، به دنبال تعادل‌های ذهنی، روحی و رفتاری هستند، شبکه‌ای بودن هستی، انسان، معرفت و روش، سبب ایجاد رویکردهایی مانند سیاست شبکه‌ای، حقوق شبکه‌ای، اخلاق شبکه‌ای، توسعه و پیشرفت شبکه‌ای، نظریات جامعه‌شناختی شبکه‌ای، نظریات اقتصادی شبکه‌ای می‌شود.

* احساس حقیقی = احساس نوعی دارای منشأ انتزاع واقعی - نه احساس شخصی و ذهنی.

ز) روش‌های ابطال کارایی روش تحقیق شبکه‌ای

روش‌های ابطال کارایی این روش نیز عبارت‌اند از:

۱. اگر کسی اثبات کند هستی یک شبکه برآیندی از نیروهای موجودات نیست، این روش غیرموجه می‌شود.
۲. اگر کسی اثبات کند حرکت انسان در هستی، برآیندی از تمام ارتباطاتش با متغیرهای موجود در هستی نیست، این روش غیرموجه می‌شود.
۳. اگر کسی ثابت کند معادلات حرکت انسان با رشد انسان ارتباطی ندارد، این روش غیرموجه می‌شود.
۴. اگر کسی ثابت کند نیازها، امکانات، اهداف و رشد به صورت شبکه مرتبط با هم قابل تعریف و محاسبه نیستند، این روش غیرموجه می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. ایمان، محمدتقی؛ مبانی پارادایمی روش های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۲. توانا، محمد علی؛ «پارادایم واقع گرایی انتقادی در فراسوی اثبات گرایی و هرمنوتیک: به سوی روش شناسی میان رشته ای»؛ مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، ش ۲۵، زمستان ۱۳۹۳، ص ۲۷-۵۶.
۳. حسینی، سید حمید رضا و مهدی علی پور؛ پارادایم اجتهادی دانش دینی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۴. حسین زاده، محمد؛ پژوهش تطبیقی در معرفت شناسی معاصر؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰.
۵. حمیدی زاده، محمدرضا؛ پویایی های سیستم؛ اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹.
۶. شریفی، احمد حسین؛ روش شناسی علوم انسانی اسلامی؛ طهران: پژوهشگاه علوم انسانی صدرا، ۱۳۹۵.
۷. شعبانی ورکی، بختیار؛ منطق پژوهش در علوم تربیتی و اجتماع: جهت گیری نوین؛ مشهد مقدس: شرکت به نشر، ۱۳۸۵.
۸. عبودیت، عبدالرسول؛ درآمدی بر نظام حکمت صدرایی؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۲.
۹. غفاریان، وفا؛ استراتژی اثربخش؛ طهران: انتشارات فرا، ۱۳۸۰.
۱۰. فیاضی، غلامرضا؛ درس نامه علم النفس فلسفی؛ طهران: سمت، ۱۳۹۲.
۱۱. کوهن، توماس؛ ساختار انقلاب های علمی؛ ترجمه سعید زیبا کلام؛ طهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۱۲. لی، وانگ؛ سیستم های فازی و کنترل فازی؛ ترجمه محمد تشنه لب و همکاران؛ تهران: دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۸.

۱۳. مصباح یزدی، مجتبی؛ فلسفه اخلاق؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲.
۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۵. منصوریان، یزدان؛ «گرندد تئوری چیست و چه کاربردی دارد؟»، چالش‌های علم اطلاعات در تحقیقات کیفی، مهوش صلصالی؛ اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶.
۱۶. واسطی، عبدالحمید؛ راهنمای تحقیق با اقتباسی از نگرش اسلام به علم و هستی؛ مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۲.
۱۷. —؛ نگرش سیستمی به دین؛ مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۲.

